

واقعۀ مشهد،

عروج دستجات فالانژیست سلطنتی همسوی جمهوری اسلامی

فدرالیسم:

طرحی برای جنگ و خونریزی و تباہی جامعہ

(بخش اول)

صفحه ۵

رحمان حسین زاده



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۹ آذر ۱۴۰۴ - ۲۰ دسامبر ۲۰۲۵

از میان رویدادهای هفته

وقتی "جاوید شاه" را وزارت اطلاعات هم فریاد می‌زند

جدال دیجیتال آلوده

صفحه ۷

علی جوادی

گفتگو با منصور حکمت در باره؛

برنامه حزب، یک دنیای بهتر

صفحه ۷

بخش ششم

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت آزاد خوانچه زر؛ فعال

کارگری و آزادیخواه مریوان

ستون هفتگی

دولت هراسان، جامعۀ تحت فشار؛

روایت عریان فروپاشی از زبان روزنامه‌های رسمی

صفحه ۱۲

وریا روشنفکر

از نیمه دوم آذر بنزین رسماً سه نرخی است: سهمیه یارانه‌ای ۱۵۰۰، نیمه‌آزاد ۳۰۰۰ و آزاد ۵۰۰۰ تومان. رژیم با سیاست گرانی پلکانی و خوراندن قطره چکانی دارو به مردم، تلاش دارد از واکنشهای متعاقب پرهیز کند. وقتی رسانه‌های حکومتی مانند "اعتماد" در بررسی گرانی بنزین تیتیر می‌زنند؛ "کابوس ۹۸ تکرار نشد"، به دو واقعیت اعتراف میکنند: یکی برآمد مجدد جامعۀ "کابوس" آنهاست و دیگری رابطه بین شوک اقتصادی و گرانی و اعتراض برحق و تند مردم علیه آن.

پزشکیان میدانند مردم هزینه اضافی را نمیتوانند تحمل کنند، میگویند "گرانی فقط با خودرو کم‌مصرف" جبران میشود. خودرو کم‌مصرف در ایران نایاب است و اگر باشد اکثریت به آن دسترسی ندارند. وعده سرخرمن پزشکیان به گرانی بنزین و هزینه‌ای که از جیب مصرف‌کننده میدزدند، جوابی نمیدهد. افزایش قیمت بنزین، هزینه رفت‌وآمد و ترانسپورت را بالا میرود و تأثیر مستقیم و غیر مستقیم در کل رنجیره تولید و توزیع کالاها و خدمات خواهد داشت که خود را با افزایش هزینه‌ها و کاهش ارزش واقعی دستمزدهای کنونی نشان میدهد. مسئله فقط گرانی بنزین نیست، بحران عمیق

صفحه ۲

پیام تسلیت به رفیق عزیز عبدالله پور به مناسبت درگذشت زحمتکش آزادیخواه عبدالله عبدالله پور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گرانی بنزین، کابوس تکرار آبان ...

اقتصادی تشدید شده، بانکها ورشکسته‌اند و دولت با چاپ روزانه پول بی‌پشتوانه و تورمی که ایجاد میکند، هر روز بخشی از دستمزدها و قدرت خرید مردم را بنفع خود مصادره میکند. در این اوضاع گرانی بنزین، افزایش هزینه آب، برق، گاز، افزایش نرخ اجاره مسکن و دارو و درمان و خدمات دولتی، احتکار کالاهایی مانند برنج از یکسو و آزاد کردن نرخ آن توسط دولت از سوی دیگر، فساد گسترده در تمام سطوح حکومتی و اداری، دستمزدهایی که هر روز بی ارزش‌تر میشوند، دهها میلیون نفر را در معرض نابودی و سوتغذیه و فقر مطلق قرار داده است.

از دیگر تبعات این اوضاع بیکارسازی‌های گسترده در صنایع و مراکز خدماتی است. صنایعی که عمدتاً زیر ظرفیت و بخشاً با ظرفیت سی‌الی ده درصد کار میکنند و به زور تزریق مالی سرپا مانده‌اند، بسرعت آوار ورشکستگی و نبود مواد خام برای تولید را روی سر کارگران خراب میکنند. صندوق‌های بیمه با دخالت دولت و ندادن بدهی‌ها و سهمش و همینطور استفاده از ذخایر آنها دچار بحران و ورشکستگی‌اند. در شرایطی صندوقهای بیمه، این آخرین اندوخته کارگران وسیله قمار در بازار بورس و دست اندازی به سرمایه آن توسط عوامل حکومتی است که بازنشستگان با مشکل حقوق باین و فقدان بیمه و نیازهای پایه‌ای روزانه خود روبرو هستند.

مُسبب کل این اوضاع نظم کنونی است، سرمایه داری که جمهوری اسلامی حکومت حافظ آنست. این مملکتی است که سرعت شکاف طبقاتی و ثروتمندتر شدن ثروتمندها و فقیرتر شدن بخش اعظم جامعه با سرعتی عجیب و غیرقابل توضیح از نظر اقتصادی و محاسبه سود و زیان در جریان است. یک لایه نازک از طبقات حاکم و وابستگان حکومتی و رانتخواران در این وضعیت وخیم سهم شیر میبرند و در مقابل کارگران و مردم زحمتکش باید بهای دور دیگری از سیاستهای ریاضت کشی و شوک اقتصادی را با فقر و بیماری و محرومیت خویش بپردازند.

حق دارید "کابوس" تکرار آبان داشته باشید. رژه و اعتصاب و اعتراض روزمره کارگران گرسنه و معترض را می بینید، نفرت از آخوند و دین و اختلاسگران و فاسدین حکومتی را می بینید، عصبانیت و پتانسیل خشم انقلابی را در هر منفذ جامعه حس میکنید، باید هم بعد از یک هفته خوشحال باشید که "کابوس ۹۸ تکرار نشد"! آستانه تحمل جامعه اما نامحدود نیست، همه چیز آماده تصادم است، تنها باید دریچه بروز پیدا شود. مردم ایران به تجارب مردم در بلغارستان و بنگلادش و نپال و مکزیک و اکوادور و جاهای دیگر هم نگاه میکنند. امروز دولتها و حکومتها نیز از امنیت برخوردار نیستند. با بحران پیچیده‌ای که در جهان و منطقه خاورمیانه وجود دارد، برآمدها و قیامها و خیزشهای توده‌ای و کارگری در کشورهای مختلف یک امکان واقعی است. این رویدادها در

کشورهائی رخ دادند که ظاهراً از درجه‌ای ثبات سیاسی و اقتصادی برخوردار بوده‌اند.

طبقه کارگر و مردم آزادیخواه بارها نشان داده‌اند که سرکوب و تحقیر عمومی و تعرض اقتصادی بی‌پاسخ نخواهد ماند. تصور اینکه میتوان یک جامعه و نظم اقتصادی را با کاهش مستمر دستمزدها از طریق مکانیسم بی ارزش کردن قدرت خرید، همزمان وارد کردن شوک‌های اقتصادی و گرانی افسارگسیخته نیازهای پایه‌ای مردم، را میتوان اداره و ساکت نگاهداشت؛ یک توهم است. آنچه برای شما "کابوس" است، برای کارگران و اردوی انقلابی بازگشت و اعمال اراده انقلابی است. جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران ایران از این موج جدید گرانی‌ها به سلامت نخواهند جُست. یک سکنه اقتصادی، یک واقعه سیاسی، یک رویدادی که اعتماد را بیش از پیش نابود کند، به فروش سهمگینی منجر میشود که محاسبات تاکتونی را زائل میکند.

سردبیر.

۱۹ دسامبر ۲۰۲۵

پیام تسلیت به رفیق عزیز عبدالله پور

به مناسبت در گذشت زحمتکش آزادیخواه عبدالله عبدالله پور



با تاسف فراوان، اطلاع یافتیم عبدالله عبدالله پور برادر بزرگ رفیق عزیز عبدالله پور بر اثر بیماری سرطان درگذشته است. وی انسانی آگاه و آزادیخواه و برابری طلب و شخصیت محبوب در شهر بوکان و حومه بود.

بدینوسیله به رفیق عزیز عبدالله پور و همسر و فرزندان عزیز از دست رفته، عبدالله عبدالله پور و تمامی بستگان‌شان تسلیت میگوییم.

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

۱۶ دسامبر ۲۰۲۵ - ۲۵ آذرماه ۱۴۰۴

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعلامیه حزب حکمتیست

واقعۀ مشهد،

عروج دستجات فالانژیست سلطنتی همسوی

جمهوری اسلامی

رویداد مشهد از جوانب مختلفی قابل تامل است. از سوئی وکیلی خوشنام آقای خسرو علیکردی بطور مشکوکی به قتل میرسد و توسط رژیم "سکته" نام میگردد، از سوی دیگر خانواده و مردمی که برای گرامیداشت وی جمع شدند مورد هجوم نیروهای سرکوب قرار میگیرند و حدود چهل نفر را با ضرب و شتم بازداشت میکنند که هنوز اخبار دقیقی از آنان در دست نیست.

در رویدادی که مردم آنرا به نماد همبستگی و همدردی و مخالفت با سرکوب بدل کردند، اتفاقی آشنا رخ داد؛ همان تاکتیک و ادبیات موهن و ضد زن، همان شعارهای خارج خاندان سلطنتی که اینبار با سنگ پرانی به نرگس مجدی و سپیده قلیان مزین و تکمیل شد. بدنبال نیروهای امنیتی حمله کردند و با باتوم و لگد و بازداشت کار را ادامه دادند و به زندان بردند. سیاست تعرض فیزیکی و سنگ پرانی تا چماقداری و ترور فاصله ای ندارد. مشاورین رضا پهلوی وعده اش را داده بودند و در خارج کشور "شاهکار"ها خلق کردند اما اینبار در داخل پیش پرده آن در مراسم مشهد روی صحنه آمد. ابراز وجود دستجات فالانژ و متعصب که هر مخالف پهلوی را "اجنبی" و قابل کشتن میدانند، چهارچوب جدیدی است که سیر تکامل خط منحن سلطنت طلبی در ایران را ترسیم میکند. شعار سردادن علیه کمونیست ها و مجاهد و هر مخالف سیاسی جمهوری اسلامی که حاضر نباشد یوغ رعیت شدن شاه را به گردن بیاندازد، البته باب طبع نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی هم هست. خود آنها مواردی مبتکر سردادن شعار "رضا شاه روح شاد" برای ایجاد درگیری میان معترضان بودند تا راحت تر اعتراضات را سرکوب کنند.

دستجات کرایه ای و فالانژیست سلطنت طلب و نهادهای امنیتی در دست هم بازی میکنند، هر دو از تقابل و درگیری میان مخالفان جمهوری اسلامی سود میجویند و برای همین پول خرج میکنند. بی جهت نیست گاهی تفکیک آنها از همدیگر سخت است و روایاتی از خانواده های بازداشت شدگان اشاره داد که بخشی از آنها که شعار "جاوید شاه" میدادند در دستگیری هم فعال بودند. لذا جمهوری اسلامی به این نوع پروکاسیون فضا میدهد و سلطنت طلبی از این رانت با کمال میل استفاده میکند.

نفس جست و خیز معدوی متعصب در یک مراسم گرامیداشت اهمیتی ندارد، اما اعمال خشونت و حمله به مخالفین رژیم توسط کسانی که

خود را "اپوزیسیون" معرفی میکنند، جنبه ای است که واقعیات مهمی را برجسته میکند. اولاً، این اقدام قطبی بودن شدید سیاست در ایران را آشکار میکند، امری که ما همواره برآن تأکید کردیم. این درجه قطبی شدن در سیاست بازتابی از شکافهای گسترده و منافع متمایز طبقاتی در اقتصاد است. این رویداد مکرراً براین حقیقت صحنه میگذارد که شعارهای "امروز فقط اتحاد" و "همه باهم" و "وحدت اپوزیسیون"، شعارهای غیر واقعی و پوپولیستی و نامربوط به واقعیات عینی جامعه اند. ما در ایران با کشمکش گسترش یابنده درون حکومتی، با تقابل حاد جنبشهای اجتماعی و طبقاتی، با کشمکش صریح و مستمر راست و چپ، با تقابل آشتی ناپذیر جامعه با حکومت و با تقابل درون طبقاتی جنبشهای بورژوائی روبرو هستیم.

ثانیاً، "وحدت اپوزیسیون" یک توهم شکست خورده است اما انتخاب افق اجتماعی و سیاسی تغییر یک واقعیت غیرقابل اجتناب که هنوز تماماً صورت نگرفته است. جامعه باید انتخاب کند که با کدام افق پای سرنگونی می رود؛ افق انقلابی برای تغییر ریشه ای اوضاع موجود یا افق ارتجاعی اعاده نظم و بازسازی ماشین سرکوب دولتی. با تشکر رضا پهلوی از دستجات فالانژیست، سلطنت طلبی در ایران رسماً اعلام کرد که هر مخالفی را در داخل و خارج با تکیه به زور و اعمال خشونت کنار میزند. یک نیروی فاشیست و شبه "بلاک واتر" ابراز وجود کرد که قرار است فردا در هر اجتماع کارگری، در هر تحرک دانشجویان، در هر عمل مبارزاتی مردم، علیه مخالفین نظام و مخالفین پهلوی شلنگ تخته بیاندازد و تهدید به قتل کند و شعار مرگ بر این و آن بدهد.

ثالثاً، این اقدام یک نقطه عطف در مناسبات نیروهای اپوزیسیون و هشدار در باره مخاطراتی است که در سیر مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی وجود دارد. این رفتار نه مبارزه سیاسی و ایستادن یک جریان برسر اصول خویش است و نه نقد سیاسی و بیان تفاوت فکری. این رفتار مشخصات حداقلی یک جریان سیاسی را منعکس نمیکند بلکه تصویر یک نیروی فالانژیست مزاحم و اجاره ای را ترسیم میکند که باید قاطعانه در مقابلش ایستاد و افشا و ایزوله اش کرد.

طبقه کارگر، مردم آزادیخواه ایران، نیروهای مسئول در اپوزیسیون با واقعیت جدیدی در سیاست ایران روبرو هستند که نمیتوانند از کنار آن بسادگی رد شوند. هر نوع همکاری با این نیروی مخرب معنایی جز تأیید مستقیم و غیر مستقیم این سیاستهای ارتجاعی ندارد. وقتی در خارج برای نزدیکترین و قدیمیترین عناصرشان مانند امیر طاهری حکم قتل میدهند و نرخ هم تعیین میکنند، واضح است اگر بفرض محال دستشان به یک روستا برسد به نام نامی پهلوی مخالفین را کشتار میکنند. اما در دنیای فیک سوشیال میدیا و رسانه های دست به سینه زیادی هوا برشان داشته است. میلیونها کارگر و زن و مرد شورشی که سپاه و اوباش و امنیتی ها را کلافه کردند، کسانی که چشم در چشم جنایتکاران رژیم می ایستند و حرفشان را میزنند، تسلیم دستجات متعصب و گوش بفرمان ضد جامعه نمیشوند. رضا پهلوی کور خوانده است، محاسبه اش مانند همیشه اشتباه است، مسئول

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

واقعۀ مشهد،

عروج دستجات فالانژیست سلطنتی

همسوی جمهوری اسلامی ...

عواقب این سیاست ارتجاعی و ضد انقلابی و همسو با جمهوری اسلامی هم خواهد بود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، رهبران کارگری، رهبران حرکتهای و جنبشهای اعتراضی، زنان و مردان آزادیخواه و سوسیالیست و کمونیست و مردم زحمتکش را به همبستگی و وحدت حول راه حل کارگری آزادی جامعه فرامیخواند. مواجهه با تحریکات ملی و نژادپرستانه و مذهبی، افشا و ایزوله فالانژیست و فرقه‌های ضد جامعه، یک نیاز مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است.

در اجتماعات مختلف باید شعارهای ضد حکومتی بمثابه چسپ اتحاد مردم برجسته باشند. هرجا دستجات کرایه‌ای اعم از سلطنتی تا امنیتی‌ها، که در دست هم بازی میکنند، برای برهم زدن اعتراضات ظاهر شدند، با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "فالانژ برو گمشو" و "نه سلطنت، نه رهبری، آزادی و برابری"؛ صف خودتان را از صفوف رژیم‌ها و دستجات فالانژ موثلف تاکتیکی آنها جدا کنید.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۶ دسامبر ۲۰۲۵

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال

آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به

کارگران و دوستانان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت آزاد خوانچه زر؛

فعال کارگری و آزادیخواه مریوان



با کمال تأسف مطلع شدیم که آزاد خوانچه زر، از فعالین کارگری و سوسیالیست شناخته شده و چهره محبوب شهر مریوان، پس از مدت‌ها دست‌وپنجه نرم کردن با بیماری سرطان چشم از جهان فروبست.

آزاد، انسانی خوشنام، فعال کارگری و

مدافع پیگیر حقوق زنان و کودکان بود. هرچند او در اوج جوانی ما را ترک کرد، اما کارنامه ای پربر و خاطراتی ماندگار در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان از خود به یادگار گذاشت. او در دوران دشوار کرونا، از مبتکرین تشکیل کمیته‌های همیاری برای یاری رسانی به مردم بود و همچنین به عنوان چهره‌ای مبارز، شجاعانه علیه حضور جریانهای سلفی مرتجع در مریوان ایستادگی کرد.

حضور پرشور آزاد در برگزاری اول ماه مه ها، در ۸ مارس ها و در هر اعتراض و تجمعی علیه نابرابری و دفاع از آزادی، از خاطره هایی است که در یاد همه فعالین این عرصه ها باقی خواهد ماند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، ضمن تسلیت و ابراز همدردی عمیق با خانواده، رفقا جمیل و آرام خوانچه زر، دوستان و مردم شریف مریوان، فقدان آزاد عزیز را ضایعه‌ای بزرگ برای جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی می‌داند.

یاد و خاطره‌ی آزاد خوانچه زر همیشه زنده و گرامی باد.

کمیته کردستان حزب حکمتیست

۲۸ آذر ۱۴۰۴

منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!



ها در تاریخ معاصر جامعه ایران باشد. خصلت ارتجاعی شعار فدرالیسم و عواقب سیاسی و اجتماعی فوق‌العاده زیانبار آن برای مردم و جامعه بسیار عیان است. فدرالیسم به معنای تقسیم قومی رسمی مردم کشور و تراشیدن هویت‌های ملی و قومی کاذب برای مردم و صدور شناسنامه‌های قومی برای میلیون‌ها انسانی است که در ایران زندگی و کار میکنند. فدرالیسم

به معنای عقب کشیدن خودآگاهی سیاسی مردم و فرهنگ سیاسی جامعه و برجسته کردن قوم‌گرایی و نژادپرستی در ذهنیت مردم و نهادها و قوانین اجتماعی است. فدرالیسم به معنای رسمیت دادن و تعمیم بخشیدن به تبعیضات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان مردم برحسب برجسب‌های ملی و قومی، پاکسازیهای قومی در مناطق مختلف کشور، رهبر تراشیدن از میان مرتجعترین احزاب و افراد برای مناطق مختلف و به عقب راندن جنبشها و نیروهایی است که برای یک کشور سکولار غیرمذهبی و غیر قومی و تأمین برابری همه اهالی کشور مستقل از جنسیت و نژاد و مذهب و قومیت تلاش میکنند. شعار فدرالیسم نسخه‌ای برای ایجاد عمیق‌ترین شکافها و تفرقه‌های قومی در صفوف طبقه کارگر کشور است. شعار فدرالیسم ضدکارگری و ضد سوسیالیستی است."

اما آنچه ملی‌گرایان و فدرالیستها تبلیغ میکنند، بیشتر پروپاگاندی در خدمت مشروع جلوه دادن فدرالیسم است. در خدمت ایده‌آل‌یزه کردن آن. با اینکار جوهر اصلی فدرالیسم، که انسانها را بر اساس هویت قومی و ملی دسته‌بندی کرده، نزاع و اختلاف را و کینه و دشمنی پوچ را دامن زده و آن را به سطح جنگ و کشمکش میکشانند، پرده‌پوشی میکنند. اینها با عوام‌فریبی میخواهند در چشم مردم خاک بپاشند. لازمست استدلال‌ات فدرالیستها را شکافت و نقد کرد و کنار گذاشت.

۱- مقوله "ملل و ملیتهای" مختلف

استدلال اول و کلیدی فدرالیستها اشاره به "ملیتهای و ملل" گوناگون جامعه ایران است. پیش فرض این طرز فکر و استدلال مقوله "ملت و تعلق ملی" است. اینجا باید پرسید معنای "ملت و تعلق ملی" چیست؟ آیا واقعا "ملت و تعلق ملی" بخش لایتجزاء و داده شده حیات اجتماعی و ذاتی زندگی انسان است؟ روشن است که اینطور نیست. به عنوان یک مشاهده اجتماعی در ایران، همه ما روز تولد، دوران کودکی و حتی نوجوانی اصلاً تعلق ملی و مذهبی و غیره را احساس نکرده‌ایم. بعد از اینکه پا به سن معینی گذاشته میشود، در دنیای موجود بعضاً از همان خانواده و محیط پیرامونی و اساساً در جامعه، در مدرسه و محیط کار و زیست شروع میکنند، تحت نام ایرانی، کرد، فارس، عرب و آمریکایی و ژاپنی و روسی و چینی و غیره خرافه‌ای را در ذهن انسانها شکل میدهند. یکی بر حسب تصادف در تهران متولد شده و مارک

فدرالیسم:

طرحی برای جنگ و خونریزی و تباهی جامعه

(بخش اول)

رحمان حسین زاده

طرح فدرالیسم خواست توده مردم نیست و در خیزش انقلابی سالهای اخیر هم مطرح نبوده است. اما این واقعیت ما را مجاز نمیکند که حساسیت لازم را در مورد بادزدن این مسئله از جانب گروههای غیرمستول و فدرالیست نداشته باشیم. طرح فدرالیسم برخلاف پروپاگاند وارونه راهکار حل مسئله ملی نیست و نقشه نهادینه کردن تبعیض ملی و تبعه درجه دوم کردن مردم تحت ستم است. فدرالیسم به خرافه ناسیونالیسم و ملی‌گرایی متکی است. ویروس فدرالیسم به ضرب مهندسی افکار، با یاری رسانه‌های پربیننده جریانات راست و ناسیونالیست به درجه ای فعال شده است. سالها قبل نمونه‌های خطرناک آن را در یوگوسلاوی سابق و جنگ و خونریزی و پاکسازیهای قومی متعاقب آن، در جمهوریهای سابق شوروی، و امروز در عراق تجربه میکنیم. اتفاقاً این تجارب تلخ بشریت معاصر مشوق ناسیونالیستهای دو آتشه‌ایست که سرسوزنی به مدنیت جامعه ربطی ندارند. اینها به پول و اسلحه و حمایت دولت آمریکا و جنگ طلبی دولت فاشیست اسرائیل و حکومت‌های مرتجع منطقه چشم‌امید دوخته‌اند، تا همان رسالتی را به عهده بگیرند، که فاشیستهای صرب و کروات و گریلاهای کووسوو، طالبان و داعش و مجاهدین افغانستان، ناسیونالیستهای کردستان عراق، انتحاریهای اسلامی و حشد شعبی به عهده گرفته‌اند. مشاهده اوضاع در این کشورها و اینکه سرعت جنگ قومی را به خانه‌های همسایه و فامیلهایی کشاندند که سالیان متمادی و بدون مشکل در کنار هم زندگی میکردند، ضرورت سد کردن امکان تحقق چنین سناریویی در تحولات آتی ایران را از هر جریان و فردی که انسانیت و مدنیت جامعه نزد وی ارزش دارد ضروری میکند. طرح فدرالیسم لازمست در همان شروع به شکست کشانده شود.

سابقه مسئله

سابقه طرح فدرالیسم و "ایران فدراتیو" البته به چند دهه اخیر برمیگردد که برخی جریانات بورژوا- ملی فرصت طلب در اپوزیسیون ایران به منظور بندوبستهای قابل پیش‌بینی با جریانات ناسیونالیست محلی مشخصاً در کردستان آن را دم گرفتند و با وارونه گویی آن را گامی در جهت "عدم تمرکز قدرت" و "دموکراتیزه" کردن سیستم اداری کشور قلمداد نمودند. حزب و جنبش ما (کمونیسم کارگری) همانموقع طی بیانیه ای هشدار داد که؛ "شعار فدرالیسم در ایران نه فقط متضمن گسترش آزادیهای سیاسی و مدنی مردم نیست بلکه برعکس یک شعار عمیقاً ارتجاعی، ضد مردمی و ضد کارگریست که علاوه بر عقب‌گرد‌های سیاسی و فکری و فرهنگی تعیین کننده‌ای که به جامعه تحمیل میکند، میتواند آغازگر یکی از خونین‌ترین و مشقت بارترین دوره

فدرالیسم:

طرحی برای جنگ و خونریزی و تباهی جامعه...

"فارس و ایرانی" را بر پیشانی‌اش چسپانده‌اند. در صورتی که همان فرد اگر در آنکارا متولد میشد، مارک "ترکی" را بر پیشانی‌اش می‌چسپانده. براین اساس بر تعصبات و تعلق ملی سرمایه‌گذاری میشود و این پدیده خرافی را به هویت مفروض و داده شده هر فرد تبدیل میکنند. در حقیقت قضیه بسیار ساختگی و دلیخواهی است و این خرافه‌ایست که جامعه طبقاتی و ناسیونالیسم تولید میکند. درست همانند مذهب، که هیچ کدام از انسانها در بدو تولد و تا چند سالگی مذهبی نبوده‌اند، بلکه مذهب را بر آنها تحمیل میکنند. هویت ملی هم همانند هویت مذهبی ساختگی و تحمیلی و ارتجاعی است.

واقعیت اینست "هویت ملی و ملت سازی" دست ساز ناسیونالیسم و جنبش ناسیونالیستی است. با اینکار خرافه‌ای را بر مردم تحمیل کرده‌اند و آزادیخواهان و کمونیستها وظیفه دارند این خرافه را افشا و منزوی کنند و هویت انسانی آدمها را از زیر گرد و غبار این خرافه بیرون بکشند. نقطه عزیمت ما هویت انسانی و منافع انسانی است. این راه آزادی و سعادت و برابری انسانها است. و با اینکار تعلق ملی کنار زده میشود. بر این اساس باد زدن "ملل مختلف" و فدرالیسم به عنوان راه حل رفع ستم ملی اقدامی بی‌پایه و ضد حقوق پایه ای انسان است.

۲- "کثیرالملله" بودن جامعه ایران:

با فرض گرفتن "ملل مختلف" ایران، ناسیونالیستها و ملی گرایان به تئوری "ایران کثیرالملله" میرسند. طبعاً هر جنبش و حزب سیاسی از درجه منافع اقتصادی، سیاسی خاص خود تعبیر و فرمولهای خود را برای تعریف جامعه دارد. "کثیرالملله" نامیدن جامعه ایران از جمله تعاریف ناسیونالیستی از جامعه ایران است. همچنانکه اشاره شد، مبنای اینها دسته‌بندی قومی و ملی و بر این اساس ایجاد نابرابری و تبعیض و دشمنی در میان انسانها است. فرمول "کثیرالملله" دقیقاً فرمولی ساختگی برای ایجاد تفرقه و نزاعهای ملی و قومی و مبنای برای همان فدرالیسم است. این پرچم سیاسی است در دست ناسیونالیسم و احزاب ناسیونالیست تا تحت نام "منافع قوم و ملت" خود به نان و نوابی برسند. در بین مردم هر جامعه ای و ایران هم، تفاوتی از جمله تفاوت زبانی و فرهنگی وجود دارد. براین اساس دسته بندی ساختگی "ملی و قومی" در میان مردم دامن زده میشود، منافع طبقات دارا حکم میکند، به تفرقه متکی به مردم منتسب به "ملیتهای و قومهای مختلف" شکل داده شود. هویت‌های کاذب "قومی و ملی" را در میان بخشهایی از جامعه را باد بزنند. ناسیونالیسم حاکم در همه شئون ستمگری را تحمیل میکند و فرصتی میشود، تا طبقات دارای "ملت تحت ستم" بنام "مقاومت" سهم خواهی خود برای شریک شدن در قدرت سیاسی مشروعیت دهند. مردم سیویل در بخش عمده جنگ و کشمکشهای ملی قربانی اهداف ارتجاعی دو طرف ناسیونالیست این جدال شده اند. از منظر هر جنبش

آزادیخواهانه و ما کمونیستها تفاوت‌های زبانی و فرهنگی و غیره، نمیتواند و نباید موجبی برای تفرقه، کشمکش، دودستگی و چند دستگی در میان مردم و دشمنی کردن آنها با هم باشد. اگر مسئله زبان و تفاوت زبانی است راه حل ساده دارد. ما گفته‌ایم مردم هر بخش از ایران حق دارند با آموزش زبان محلی خود، مکاتبه، مراوده، کار اداری، و همه امور خود را پیش ببرند، اگر مسئله رفع تبعیض و تحقیر موجود به بهانه هویت "ملی" است، قطعاً به این تبعیض و ستم باید پایان داده شود و شهروندان جامعه باید متساوی الحقوق باشند.

کشور ایران میتواند محل کار و زندگی همه ساکنین ایران فارغ از دسته بندی نژاد، قوم، و ملت و جنسیت و تفاوت زبان و غیره باشد. میتواند محل کار و زندگی انسانهای برابر و آزاد باشد. اینکه الان چنین نیست، علتش طبقاتی بودن جامعه و تقسیم اجتماع به استثمارگران سرمایه دار و استثمار شونده‌گان کارگر و مزدبگیران و مردم تحت فشار و ستم است. ناسیونالیسم و ملت سازی و "کثیرالملله" نامیدن همگی روپوش ایدئولوژیک و سیاسی همین مناسبات ظالمانه طبقاتی و دسته بندی کاذب انسانها است. این روپوش را باید کنار زد.

اتفاقاً سرمایه داران برای توجیه موقعیت بالا دست خود، تفرقه و دو دستگی و چند دستگی میان مردم را از جمله تحت نام "ملت و منافع ملی" و "کثیرالملله" ایجاد کرده‌اند. اما چه کسی است که متوجه نباشد، سرمایه داران فارس و کرد و ترک زبان دست در دست هم و همسرنوشتند. با ایجاد حکومت خود، خون مردم را در شیشه کرده‌اند. برای مثال چه کسی نمیداند در طول حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی بخش عمده سرمایه داران "فارس زبان" و سرمایه دار "کرد زبان" هر دو حافظ حکومت اسلامی و مجلس و دم و دستگاه آن بوده اند.

نقطه مقابل آنها کارگر و مردم زحمتکش از چهار گوشه ایران مثل هم تحت فشار و استثمارند و بارها در مبارزات از جمله در خیزشهای چند ساله اخیر در همبستگی بی نظیری در کنار هم بوده و همسرنوشتند. ما کمونیستها در کنار این مردم کارگر و زحمتکش تحت فشار و ستم هستیم و پرچم سیاسی رهایی آنها یعنی پرچم آزادی و برابری را برافراشته‌ایم و ناسیونالیسم هم با "کثیر الملله" نامیدن کشور ایران پرچم سیاسی ناسیونالیستی و ایجاد تفرقه و دشمنی در میان مردم را برافراشته‌اند. به دلایلی که گفتیم "کثیرالملله" خواندن ایران مضر است و آن را رد کرده و این پایه فکری فدرالیستها را باید افشا کرد.

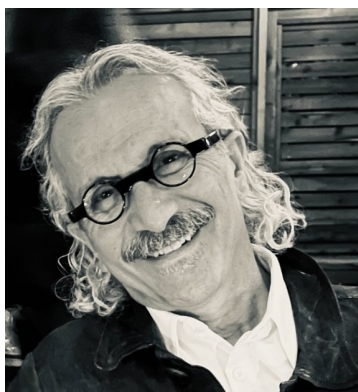
در بخش بعد دیگر استدالات فدرالیستها را بررسی و نقد میکنیم.

ادامه دارد...

دسامبر ۲۰۲۵

به حزب حکمتیست کمک مالی کنید!

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



مردم را تکه تکه کند، درگیری ایجاد کند، اوباش را به جان مردم آزادیخواه و برابری طلب بیندازد، این اعتراضات را آلوده کند، و بعد به عنوان "حافظ امنیت" وارد شود.

سناریوی مشهد دقیقا همین بود: ایجاد کشمکش در میان صفوف اپوزیسیون، تزریق شعارهای فالانژیستی، تکرار سناریوی گله های حزب الله،

و سپس ورود سرکوب با نقاب "کنترل آشوب". رژیم می خواهد بگوید: ببینید، اگر ما نباشیم، هرج و مرج می شود. ببینید، مخالفان به جان یکدیگر می افتند، شعار مرگ بر ... سر میدهند. ببینید، امنیت فقط با ما ممکن است.

و اینجا نقش فالانژ سلطنتی کاملا ابزاری است. جریانی که اگر حذف نکنند، با او می شود به سازش رسید. جریانی که نه ریشه در اعتراضات آزادیخواهانه و برحق جامعه دارد، نه توان بسیج توده ای، اما برای پروژه های کثیف، همیشه آماده است. از همین جاست که دستجات اجاره ای شان عکس طناب دار می کشند، سمبلیک سنگسار می کنند، تهدید می کنند، پرونده می سازند، و زبان چاقوکش سیاسی می شوند. این یک پروژه مشترک است، ولو با نقش های متفاوت ولی با هدایت دستگاه اطلاعات رژیم اسلامی.

پس چه باید کرد؟ اول: افشای بی امان این سناریو. بدون تعارف، بدون مماشات، بدون توهم. باید نشان داد که "جاوید شاه" بخشا فریاد وزارت اطلاعات است، نه صدای مردم. دوم: پس زدن فعال این آلودگی در خیابان. شعارهای روشننگر، نه سکوت. شعارهایی که این بازی را به هم بزنند: "نه رهبری، نه سلطنت، آزادی و برابری"، و "فالانژیست برو گمشو". شعارهایی که خط را روشن کند، صف را جدا کند، و اجازه ندهد فالانژیستها به نام مردم حرف بزنند. سوم: تاکید مداوم بر این حقیقت که دشمن اصلی، نظام اسلامی و سرمایه داری حاکم، سیستم ارباب رعیتی است، چه با عمامه و قرآن، چه با تاج. مردم نه بین بد و بدتر، بلکه بین آزادی و بندگی انتخاب می کنند.

مشهد فقط یک شهر نبود. یک آزمایشگاه بود. آزمایشگاهی که نشان داد رژیم اسلامی تا کجا حاضر است پیش برود، و فالانژ سلطنتی تا کجا حاضر است خدمت کند. اما این سناریو یک ضعف را هم لو داد: آنها از ما می ترسند. و ترس، همیشه نشانه پایان است.

جدال دیجیتال آلوده

چگونه ارتش های اکانت فیک و کامنت های قلابی، خشونت لومپنی را جایگزین سیاست کرده اند

سوشیال مدیا با این وعده پا به میدان گذاشت که انحصار رسانه ای را بشکند و صداها را به صحنه بیاورد. قرار بود

از میان رویدادهای هفته

علی جوادی

وقتی "جاوید شاه" را وزارت اطلاعات هم فریاد می زند

ابتدا واقعه را همان گونه که رخ داد، بدون بزرگ و تحریف، باید گفت. در مراسم هفتم خسرو علی کردی، که توسط رژیم اسلامی به قتل رسیده است، فضای بزرگداشت و اعتراض مردم ناگهان با شعارهایی آلوده شد که نه از دل اعتراض جامعه، که از دل پروژه ای اطلاعاتی - امنیتی بیرون آمدند. دسته های فالانژ سلطنت طلبان که در اعتراضات خارج از کشور لومپن وار فریاد می زدند: "مرگ بر مخالف"، "جاوید شاه"، همین سیاست را در مشهد در دستور گذاشتند. در این تجمع اعتراضی همان شعارها، همان لحن، همان خشونت، از گوی ساواما و اوباش اجاره ای اش و همچنین دستجات اجاره ای سلطنت طلبان بیرون ریخت. سپس دستگیری ها آغاز شد. نه تصادفی، نه واکنشی، بلکه دقیق، هدفمند و انتخاب شده فعالانی که در مراسم حاضر بودند، همان هایی که "جاوید شاه" و "مرگ بر..." مخالف را شنیده بودند و پس زده بودند، بازداشت شدند. نقطه آغاز دستگیری ها از همان جا بود. از همان شعار. از همان فریاد. از همان صحنه ای که قرار بود بعدا به عنوان "نزاع داخلی مخالفان" به نمایش گذاشته شود.

این جا پرسش اصلی را باید مطرح کرد: چرا رژیم اسلامی چنین تاکتیکی را انتخاب کرد؟ چرا شعارهای سلطنت طلبانه را خود فریاد زد؟ منفعت این بازی کثیف در چیست؟

باسخ را باید نه در هیجان، بلکه در توازن قوای واقعی جست. رژیم اسلامی دیگر توان سرکوب سابق را ندارد. این یک واقعیت عینی است، نه شعار. نیروی سرکوبش فرسوده است، مشروعیتش فرو ریخته، خیابان را دیگر مثل گذشته نمی تواند جمع کند. زنان و جوانان عملا خیابانها را از دستش به درجاتی خارج کرده اند. هر ضربه مستقیم، هزینه ای دارد که دیگر به سادگی قادر به پرداختش نیست. بنابراین، در کنار مشت مستقیم و سرکوب وحشیانه، چاقوی نیابتی ها را به کار می گیرد. و در این نقطه، سلطنت طلبان و نیروی فالانژیستهایش وارد صحنه می شود.

رژیم اسلامی و جریان سلطنت طلب، علیرغم رقابت ها و دشمنی هایشان، اشتراک های عمیق دارند. هر دو سرکوبگرند. هر دو ساواک دارند. هر دو دشمن آزادی اند. هر دو ضد کمونیست اند. هر دو از برابری اجتماعی آحاد جامعه وحشت دارند. دشمنی شان با کارگر، با سوسیالیسم، با آزادی واقعی، به مراتب عمیق تر از دشمنی شان با یکدیگر است.

رژیم اسلامی به خوبی می داند شیشه عمرش نه در دست اصلاح طلب حکومتی و غیر حکومتی است، نه در دست سلطنت فالانژیست، بلکه در دست جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی است. در دست کارگر، زن، جوان، و کمونیسم اجتماعی. از همین رو تلاش می کند صفوف مبارزات

از میان رویدادهای هفته ...

عرصه‌ای برای جدال آزاد اندیشه باشد. اما آنچه امروز در فضای دیجیتال می‌بینیم، بیش از هر چیز به میدان جنگی آلوده شباهت دارد، میدانی که در آن پیش از شنیده شدن صدای انسان، صداهای مصنوعی، خشن و تهدید آمیز فضا را اشغال می‌کنند. کامنت‌هایی که نه برای بحث، بلکه برای کوبیدن و منکوب کردن فرود می‌آیند. این وضعیت يك انحراف تصادفی نیست، بلکه نشانه ورود ما به مرحله جدیدی از جدال اجتماعی در دوران حاضر بر سر افکار عمومی است.

زمانی که کنترل مطلق رسانه‌های بستر رسمی تا حدی از دست انحصارات بزرگ خارج شد و شبکه‌های اجتماعی امکان بیان برای نیروهای فراتر از رسانه های اصلی فراهم کردند، سرمایه و طبقات حاکمه ناچار شدند شکل تازه‌ای از سلطه سیاسی خود را بازسازی کنند. نتیجه این بازسازی، ظهور ارتش‌های دیجیتال بود: اکانت‌های قلابی، شبکه‌های کامنت گذاری سازمان یافته، و مزدوران آنلاین که وظیفه شان نه اقناع، بلکه تخریب است. اکنون سوشیال مدیا به میدان جدید جنگ اجتماعی بدل شد، میدانی که در آن حقیقت و آزادخواهی و انسانیت هدف حمله است.

برای درک این وضعیت، باید از فکت‌ها شروع کرد. یکی از الگوهای تکرار شونده در فضای اپوزیسیون ایران، نسبت غیرعادی کامنت به بازدید است. ویدئوهایی با چند هزار بازدید، صدها کامنت دارند. این نسبت با رفتار کاربران واقعی همخوانی ندارد. آن بی سی نیوز در گزارش خود درباره عملیات تأثیرگذاری در شبکه‌های اجتماعی تصریح می‌کند که چنین نرخ‌های بازخوردهایی نشانه فعالیت هماهنگ و غیر طبیعی است. آنچه در فضای مجازی اپوزیسیون راست ایران می‌بینیم، دقیقا در همین چارچوب قرار می‌گیرد.

فکت دوم، تکرار کامنت‌هاست. جملات یکسان، با لحن تهدید آمیز و بدون ارتباط با موضوع، زیر پست‌های کاملاً متفاوت ظاهر می‌شوند. عباراتی از جنس "دشمن مردم"، "باید محاکمه شوید" یا "وقتتان می‌رسد" بارها کپی می‌شوند. هآرتص در گزارش خود درباره شبکه‌های سایبری فارسی زبان نشان می‌دهد که استفاده از متن‌های آماده و الگوی زبانی یکسان از شاخص‌های اصلی ارتش‌های اجاره ای دیجیتال است. این کامنت‌ها برای متقاعد کردن نوشته نشده‌اند، برای ایجاد ترس و ناامنی روانی نوشته شده‌اند.

نمونه‌های عینی نیز فراوان‌اند. اکانت‌هایی بدون عکس، بدون سابقه و بدون پست، اما با فعالیت شدید سیاسی. يك اکانت در عرض چند دقیقه زیر چند پست کامنت می‌گذارد و بلافاصله چند اکانت مشابه با همان لحن وارد می‌شوند. این همان چیزی است که لوموند در گزارش خود درباره خاورمیانه آن را "خوشه‌های عملیات روانی دیجیتال" می‌نامد، گروه‌هایی که برای ایجاد حس محاصره و ارباب طراحی شده‌اند.

نکته مهم این است که این کامنت‌ها صرفاً نظر مخالف نیستند. ما با تعرض واقعی، خشن و لومپنی روبرو هستیم. تهدید، تحقیر، فحاشی و برچسب زنی جایگزین استدلال شده است. این شکل از حضور اساساً ضد سیاست است. هدف آن حذف است، نه جدال فکری. به تعبیر هآرتص، این ارتش‌ها برای بردن بحث ساخته نشده‌اند، بلکه برای کشتن بحث طراحی شده‌اند.

بررسی اهداف این حملات نشان می‌دهد که انتخاب دشمن کاملاً آگاهانه است. ارتش‌های کامنت فیک اساساً متوجه سلطنت طلبان دو آتش، جنگ طلبان یا حامیان نظم ضد انسانی موجود نمی‌شوند. هدف معمولاً یکی است: سوسیالیست‌ها، آزادیخواهان، منتقدان جنگ و جریان‌های رادیکال که نه زیر پرچم رژیم اسلامی می‌روند و نه زیر سایه سلطنت و نه سلطه بازار و استثمار سرمایه. اینجا اشتراك منافع رژیم اسلامی و سلطنت طلبان آشکار می‌شود. هر دو، با وجود دعواهای خود، در يك نقطه به هم می‌رسند: دشمنی با اپوزیسیون رادیکال، آزادیخواه و سوسیالیست.

آن بی سی در گزارش خود در عین حال به صنعتی اشاره می‌کند که در آن کامنت، لایک و بازدید خرید و فروش می‌شود، صنعتی که آن را "بازار تاریک مشروعیت" می‌نامند. این بازار در فضای اپوزیسیون ایران نیز فعال است. در اینجا مشروعیت سیاسی با چند صد دلار تولید می‌شود و حمایت مردمی به شکل مصنوعی ساخته می‌شود. رژیم اسلامی و سلطنت طلبان، مستقیم یا از طریق واسطه‌ها، از همین زیرساخت استفاده می‌کنند. مزدور دیجیتال ابزار مشترک آن‌هاست.

اکانت‌هایی از جنس "من وکالت می‌دهم" به رضا پهلوی نیز در همین چارچوب معنا پیدا می‌کنند. این‌ها نه بیان يك رابطه واقعی نمایندگی، بلکه تلاش برای صاحب صدا نشان دادن جعلی هستند. تکرار يك جمله واحد توسط صدها اکانت، قرار نیست اراده اجتماعی بسازد، قرار است توهم نمایندگی ایجاد کند. پروژه‌های جانبی مانند جمع آوری اطلاعات از طریق لینک یا QR کد نیز بخشی از همین مهندسی کنترل است. به نام حمایت و سامان دهی، اطلاعات جمع می‌شود، اطلاعاتی که نه شفاف است کجا می‌رود و نه تضمینی وجود دارد که بعداً ابزار فشار، هک یا معامله سیاسی نشود. تجربه‌های پیشین نشان داده‌اند که چنین بانک‌های اطلاعاتی دیر یا زود به ابزار کنترل بدل می‌شوند.

هدف همه این پروژه‌ها یکی است: انتقال جدال واقعی از جامعه زنده به صفحه نمایش. جایگزین کردن خیابان با کامنت، اعتصاب با هشتک، محله با QR کد. اما این جایگزینی محکوم به شکست است. تاریخ معاصر بارها نشان داده که قدرت واقعی نه در امضاها و دیجیتال، بلکه در بدنه جامعه نهفته است. در تلاش کارگر اعتصابی، در رزن معترض، در جوان آزادیخواه، در محله و در شبکه‌های واقعی همبستگی.

ارتش‌های اکانت فیک دقیقاً برای پنهان کردن همین واقعیت ساخته شده‌اند. آن‌ها می‌خواهند این حقیقت ساده فراموش شود که سرنوشت سیاسی نه با مهندسی افکار عمومی در سوشیال مدیا، بلکه با توازن قوا در جامعه تعیین می‌شود. به همین دلیل است که از جدال دیجیتال آلوده دفاع می‌کنند و از جدال اجتماعی

از میان رویدادهای

هفته ...

واقعی می‌ترسند.

این شیوه استفاده از سوشیال مدید را باید افشا کرد. نه با شیوه های خودشان و نه با عقب نشینی، بلکه با افشا، با بی اعتبار کردن، و با بازگرداندن مرکز ثقل مبارزه به جایی که از ابتدا بوده است. سوشیال مدیا می‌تواند ابزار باشد، اما هرگز جایگزین نیروی اجتماعی نمی‌شود. کامنت هرگز اعتصاب را خنثی نمی‌کند. اکانت فیک هرگز خیابان را تسخیر نمی‌کند.

در نهایت، این جامعه است که حرف آخر را می‌زند. خیابان، محلات، اعتصابات و قیام‌ها تعیین کننده‌اند، نه فاضلاب کامنت‌های جعلی و خریداری شده. جدال دیجیتال آلوده را باید شناخت، افشا کرد و کنار زد، اما نباید اجازه داد ما را از میدان اصلی دور کند. آنجا که تاریخ نوشته می‌شود، هنوز همان جاست که بوده است: در مبارزه زنده مردم، در مبارزه طبقاتی و نه در ارتش‌های قلابی دیجیتال.

جهان بدون فراخوان

سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلائی تبدیل میشود!

منصور حکمت

مصاحبه با منصور حکمت در باره؛ برنامه حزب، یک دنیای بهتر...

خودشان را نجات بدهند از این وضعیت. ولی در این واقعیت تغییری نمیدهد که کل چهارچوب عمومی ایدئولوژیکی سیاسی سوسیال دموکراسی و «لیبریسیم» - همین جریاناتی که در انگلستان برای سالها سر کار بودند یا در سوئد سر کار بودند و در فرانسه سر کار بودند - جناح چپ طبقه حاکمه است که سعی میکند یک کاپیتالیسم تعدیل شده با چهره انسانی ایجاد بکند که از نظر آنها قابل دوام باشد.

صابر: وقت خیلی زیادی نداریم ولی یکی دو تا سؤال را می‌خواهم اینجا کوتاه هم که شده به آنها بپردازیم. یکی اینکه الان رسیدیم به تعبیر آزادی در سوسیال دموکراسی هم صحبت کردیم منتها راجع به چپهای دیگر چی؟ کمونیسم روسی؟ یا کسانی که کمونیست معرفی شده‌اند برای سالها، اینها چه تمایزی با تعبیر لیبرالی یا سوسیال دموکراتیک از آزادی دارند؟

حکمت: این بحث خیلی مفصلی است نمیدانم چقدر، لااقل امروز چقدر می‌خواهید به آن بپردازیم. ولی چیزی که به اسم کمونیسم به وجود آمد در طول قرن بیستم بخصوص در دو قطب شوروی و چین حاصل یک روند تاریخی مشخصی بود. بعنوان یک اندیشه از آسمان نازل نشد. محصول یک اتفاقاتی تاریخی قبل از خودش بود. بخصوص تجربه شوروی از این نظر مهم است که آنچه بعداً به اتحاد جماهیر شوروی یا بلوک شرق تبدیل شد شروعش یک انقلاب کارگری است، کمابیش روی خطوطی که ما الان بیان میکنیم. سال ۱۹۱۷ یک انقلاب کارگری در روسیه صورت می‌گیرد و از یک موضع کاملاً انترناسیونالیستی است. کارگرهایی که میخواهند به جنگ «نه» بگویند و رفاه را در جامعه برقرار کنند. همان اندیشه‌هایی که در دنیای بهتر ما مبینیم به یک درجه زیادی مبنای حرکت بلشویسم است. ولی بعد از ۵۰ سال، ۶۰ سال، ۷۰ سال که به آن نگاه میکنید، دوره‌ای که دیگر دارد سقوط میکند، هیچ نشانی از آن حرکت اولیه ندارد. بنابراین بحث سر تجربه شوروی و چین و این نوع کمونیسمها بر سر این است که بر سر آن اتفاق تاریخی و قیام حرکت کارگری چه آمد. درمورد چین حتی اینطور هم نیست. چین از اولش یک حرکت ملی است، یک حرکت ضد استعماری است، یک حرکت ضد امپریالیستی ملی در جامعه است که بخاطر اعتبار و وزنه‌ای که اسم کمونیسم در آن دوران دارد و بخصوص بخاطر اعتباری که اسم کمونیسم در بین محرومان جهان پیدا کرده و هر کسی میخواهد از شر استعمار راحت بشود اسم خودش را سوسیالیست می‌گذارد چین هم به یک حرکت سوسیالیستی دست زد. اگر قرار بود امروز آن اتفاق بیفتد آن حزبی که حزب کمونیست چین شد اسم خودش را حزب کمونیست چین نمی‌گذاشت، می‌گذاشت حزب دمکرات چین و به خودش هم نمی‌گفت چین سرخ یا چین کمونیست، میگفت چین دمکراتیک یا چین دمکرات یا چین پارلمانی. امروز آن اعتبار را که مقوله دموکراسی و دموکراسی غربی دارد. ولی در زمانی که اواسط قرن بیست در چین انقلاب مردمی میشود، انقلاب توده‌ای میشود برای اینکه از آن موقعیت در بیاید و یک انقلاب ملی، از جنس همه انقلابات ملی و استقلال طلبانه و کشور سازانه‌ای که در خیلی از کشورهای عقب مانده جهان در آن دوره صورت می‌گیرد، به خودش می‌گوید «چین کمونیست» و مائو تسه‌دونگ که فی الواقع یک رهبر ملی است، دنبال عظمت کشورش و بهبود وضع بازار داخلی چین است، میشود یکی از قطبهای «کمونیسم» بین‌المللی. در نتیجه این بحث پیچیده است اینکه مثلاً استالین، مائو، تروتسکی اینها چه جایگاهی دارند در اندیشه کمونیستی کارگری یک بحث است، اینکه این قطبها چه ربطی با کمونیسم داشتند بحث دیگری است. از نظر باورهای این قطبها (چین را بگذاریم کنار چون بنظر من یک تجربه عقب مانده است در مجموع)، از نظر مقوله‌ای مثل تجربه شوروی یا کمونیسم اروپای «چپ نو» از نظر باورها، اینها نسبت به لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی غربی نقطه ضعفها و نقطه قدرتهایی دارند و از بعضی جهات عقب اند حتی از نظر آزادیخواهی و آرمانخواهی انسانی از اینها و از بعضی جهات جلو هستند که این را باید در یک بحث مفصلتری بنظر من شکافت.

سال ۲۰۰۰

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



دولت نتواند در کارش دخالت کند، فتودال نتواند در کارش دخالت کند، ارتشها نتوانند به رویش شمشیر بکشند و این آدم حرمت داشته باشد.

صابر: ببخشید، در همین رابطه آیا بیانیه حقوق بشر، که الآن خیلی هم ذینفوذ است در دنیا، در همین چهارچوب است؟

حکمت: بنظر من بیانیه حقوق بشر یک پایش لیبرالیسم هست، حتماً. منتها بیانیه حقوق بشر حاصل یک دوره مبارزه آدمها است برای گرفتن یک حقوق پایه‌ای. برای مثال در مکتب لیبرالیسم بخودی خود چیزی راجع به تبعیض نژادی نیست که سفید پوستان یا سیاه پوستان چه رابطه‌ای باید داشته باشد. چون یک لیبرال میتواند بنا به تعریف - و همینطور هم بوده - طرف لیبرال است ولی زن را انسان تعریف نمیکرد و به او حق رأی هم نمیداد ولی بنظر خودش از مکتب لیبرالی عدول نکرده بود. یک سیاه پوست را آدم قبول نمیکرد، خودش را جمهوریخواه و لیبرال میدانست ولی سیاهپوست را لینچ میکرد و رأی هم به او نمیداد. تا همین وسطهای قرن که پشت سر گذاشتیم، در دهه شصت در آمریکا حق رأی نداشتند. همان کافه‌ای که یک سفید پوست غذا میخورد یک سیاه پوست حق نداشت وارد بشود یا بجهاش نمیتوانست همان مدرسه‌ای برود که سفید پوستها میرفتند. میخواهم بگویم از نظر خود آنها هم این با لیبرالیسم تناقضی نداشت. بیانیه حقوق بشر یک درجه‌ای ناشی از تلاشهای بقیه مردم است که این بدیهات را هم در عین حال تحمیل کنند - بلکه تحمیل کردند. یعنی لیبرالیسم لخت و عریان فقط در چهارچوب لیبرالی خودش بعنوان یک مکتبی که آزادی را سلبی تعریف میکند و جلوی دخالت دیگران را در زندگی افراد میگیرد بخودی خود به هیچکدام از این ایده‌های انسانی لزوماً نمیرسد. تاجریسم هم میتواند از آن بپاید بیرون، یک فعال مایشایی قانون جنگل هم میتواند از آن بپاید بیرون. اینکه چه درجه‌ای حقوق مدنی آدمها و حقوق مدنی آدمها، نه فقط مدنی، حقوق انسانی آدمها، حقوق بشر وارد صحنه میشود هنوز حتی در این چهارچوب هم مدیون حرکت‌های چپگرایانه، سوسیالیستی یا سوسیال دمکراتیک است که یک درجه‌ای اینها را وارد مکتب ایدئولوژی حاکم اروپای غربی میکند که پشت بیانیه حقوق بشر است. ایدئولوژی اروپای غربی یک رکنش لیبرالیسم است ولی یک رکن دیگرش تلاشهای سوسیال دمکراتیک است که آن فعال مایشایی لیبرالیسم و خصلت کاملاً سلبی و نفی آن را تعدیل کرده و یک جنبه اثباتی هم به بعضی مطالباتش داده است.

صابر: حالا که بحث حقوق بشر شد بگذارید یک نکته را هم اینجا بگویم بعد بحث آزادی را عمومی‌تر ادامه بدهیم. آنجا تأکید میشود که حق مالکیت یک حق مقدس است برای انسانها. حُب این چیزی است که از لیبرالیسم آمده. نکته این است که همین حقوق بشر با به رسمیت شناختن حق مالکیت عملاً میدان میدهد به همین وضعی که هست. آنوقت سؤال این است که بیانیه حقوق بشر چقدر میتواند پرچم یک مبارزه واقعی باشد برای آزادی؟

صفحه ۱۱

مصاحبه با منصور حکمت در باره؛

برنامه حزب، یک دنیای بهتر

بخش ششم

صابر: این ششمین سری برنامه ما از سری صحبت‌های ما است که با منصور حکمت نویسنده «یک دنیای بهتر» برنامه حزب کمونیست کارگری ایران داشتیم. و همانطور که وعده‌اش را دادیم بحث در مورد آزادی را ادامه میدهم آنطوری که در برنامه حزب کمونیست کارگری ایران آمده. آقای حکمت ضمن تشکر از شما میخواستیم این را بگویم: ببینید، الآن کسان دیگری هم از آزادی حرف میزنند در جوامع بشری.

حکمت: همه حرف میزنند.

صابر: بله، همه حرف میزنند. شما دفعه قبل یک مقدار توضیح دادید در مورد نقشی که لیبرالیسم داشته تاریخاً. کلاً آزادی در دستگاه فکری لیبرالی چه است؟

حکمت: لیبرالیسم ایدئولوژی و مکتبی است که دارد سعی میکند فرد را از انقیاد فتودالیسم در بیاورد. فرد را فرد کند. برای اولین بار آدم رعیت کسی نباشد، آدم جزو مایملک و یا جزو ابواب جمعی هیچ قشر فتودال یا هیچ سلطنت یا کلیسا نباشد. فرد فرد باشد و بتواند آزادانه از محل زندگیش بلند شود و برود یک جای دیگر کار کند، بتواند برای هر کسی خواست کار کند، بتواند صاحب چیزی باشد، بتواند بفروشد، بتواند بخرد. به یک معنی فرد متمیزه بشود، به واحد اولیه خودش تجزیه شود در جامعه بشود فرد، که این بتواند در نتیجه بازار سرمایه‌داری که آن هم به سهم خودش به کالاها و واحد کالاهای مبتنی است را با آن چفت شود. اگر شما بنا باشد با عشایری که همه به رئیس قبیله‌شان گوش میدهند سرمایه‌داری نمیشود داشت. سرمایه‌داری یعنی اینکه هر کسی بپاید در بازار کار کار خودش را بفروشد، هر کی خواست برود پولش را ببندازد به گردش، اگر هر کی صاحب یک چیزی شد سرمایه گذاری بکند، شرکت راه بیندازد، رقابت بکنند. این انعطاف پذیری و این تجزیه نهادها و ساختارهای جامعه کهنه جوری که فرد را آزاد بکند، این شرط لازم سرمایه‌داری است. در نتیجه لیبرالیسم ایدئولوژی عروج سرمایه‌داری است و ایدئولوژی خلاصی انسان قرن هفده و هجده و نوزده است از سلطنت فتودالی، از کلیسا و از نظام ارباب و رعیتی و سیستم زمینداری اروپای غربی است. این نقش لیبرالیسم است. و واضح است که هیچ مکتبی نمی‌آید بگوید ما میخواهیم این کار را بکنیم. همه از ایده‌آل‌ها حرف میزنند. در نتیجه لیبرالیسم ایده‌آلهای خودش را تعریف میکند، حقوق ذاتی بشر را تعریف میکند، تصویری از یک انسان آزاد میدهد. و وقتی اینها را میگذارید کنار هم میبینید این انسان آزاد لیبرالیسم خیلی شبیه یک بورژوا از آب در می‌آید. کسی که میتواند مایملک خودش را بفروشد، بخرد، کارگر استخدام کند، صاحب خانه‌اش باشد، صاحب جنس خودش باشد، مالکیتش مقدس باشد،

نابود باد آپارتاید جنسی!

مصاحبه با منصور حکمت در باره؛

برنامه حزب، یک دنیای بهتر ...

حکمت: بنظر من مردم فقط وقتی با این بیانیه روبرو میشوند که مثلاً در مقابل حکومت مارکوس در فیلیپین یا خمینی در ایران، خامنه‌ای، خاتمی، در مقابل طالبان، در مقابل رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی مطرح میشود. به این عنوان حُب این بیانیه که سهل است، یک خواست پیش پا افتاده «آقا اختناق را لغو کن» میتواند پرچم مبارزه باشد. میخواهم بگویم جامعه ناموزون است جامعه قرن بیستم که ما در آن زندگی میکنیم، از خشنترین اختناقها به یک حکومتی مثل فرانسه و سوئد و آمریکا را در بر میگیرد. بیانیه حقوق بشر دیگر به درد مبارزه در فرانسه نمیکورد. اینکه شما بخواهید در فرانسه این را پرچم یک مبارزه آزادیخواهانه بکنید، حداقل مثل اوضاعی که هست. یا بعضاً میتوانید در بعضی موارد اجحاف را با استناد به آن جلوگیری بکنید. ولی حُب بیانیه حقوق بشر را اگر کسی در مقابل حکومت خامنه‌ای، رفسنجانی، خاتمی قرار بدهد مثل مانیفست کمونیست بنظر میآید در آن مملکت. برای اینکه هر چیزی که این تو هست در ایران نفی شده. بحث تقدس مالکیت هم دقیقاً اگر مالکیت مقدس باشد و بگذارند هر کسی با اموالش و با سرمایه‌اش هر کاری بکند بیمه بیکاری وجود خارجی نخواهد داشت، بهداشت مجانی و حتی واکسیناسیون وجود خارجی نخواهد داشت. اگر این چیزها در جامعه سرمایه‌داری وجود دارد به خاطر این است که از پایین آمده‌اند اینها را از صاحبان مالکیت گرفته‌اند، مجبورشان کرده‌اند به این قدرش رضایت بدهند. در نتیجه خود تقدس مالکیت با حقوق بشر تناقض دارد. شما نمیتوانید تقدس مالکیت داشته باشید و مدعی دفاع از حقوق بشر باشید. برای اینکه حقوق بشر را باید رفت از خود صاحبان وسائل تولید گرفت و آنها به زبان خوش نمیدهند و باید رفت از آنها گرفت. باید مالکیتشان را نقض کرد برای اینکه سهمی را به مردم اختصاص داد. در نتیجه آن جوابگو نیست، برای اروپای غربی و برای آمریکا بیانیه حقوق بشر هیچ سند به درد بخوری برای مبارزه نیست. برای اینکه یک لیبرالی یا یک نویسنده‌ای یا یک انسان‌دوستی در افغانستان این پرچم را بلند کند و بگوید «بابا این را مبنا قرار بدهید» حُب واضح است لابد همه مردم آنجا میآیند و دستش را هم میپوسند و میگویند چه پیغمبری، چه ناجی بزرگی آمده، ببینید چه دارد میگوید! میگوید بشر را نباید همینطوری این ور و آن ور پرت کنید و بکشید، چه بکنید و چه نکنید، بشر حقوق دارد. میخواهم بگویم ناموزونی اوضاع است که به این بیانیه موضوعیت داده است. وگرنه دوران ما از این بیانیه فراتر رفته است.

صابر: شما داشتید درباره آزادی و لیبرالیسم صحبت میکردید. همینطور در صحبتتان هم یک اشاره‌ای کردید که چطور تا الآن در اروپای غربی مفهوم آزادی یا بیانیه حقوق بشر که شاید عالیت‌ترین حد آن آزادی را توضیح داده باشد به یک درجه‌ای هم تحت تأثیر مبارزات سوسیال دموکراتیک است. من میخواهم شما روی این قسمت «مبارزات سوسیال دموکراتیک» بیشتر توضیح بدهید که این چطور تأثیر گذاشته و خود این در مطالبه آزادی چه محدودیتهایی دارد؟

حکمت: ببینید، بنظر من پایه اساسی اندیشه‌های سوسیال دموکراتیک مسأله توزیع ثروت است. در عین اینکه جامعه در چهارچوب کلیش کاپیتالیستی است و لیبرالیسم ایدئولوژی رسمی است و هر مالکیت مقدس است و طبقه سرمایه‌دار باید حاضر بشود که بخشی از ثروت و محصول انباشت ثروتش را توزیع کند برای ثبات جامعه یا برای به وجود آوردن یک جامعه با چهره انسانی، که فقر برای مثال در آن نباشد یا تحصیلات در آن وجود داشته باشد، طب بتواند در آن وجود داشته باشد و شهروند جامعه علی‌العموم از سطح رفاهی بالاتری برخوردار باشد، جامعه قابل تحمل باشد. حُب واضح است که این تا اندازه‌ای نشاندهنده بخشهای از خود طبقه حاکمه است که یک جامعه متمدن‌تری را آرزو میکنند. فقط نفس انباشت و انباشت برایش تمام مسأله نیست فکر میکند باید بخشی از این انباشت هدفش این باشد که جامعه را به یک حد قابل قبولی که بشود با وجدان راحت لاقلاً از محصولات سرمایه‌گذاریشان برخوردار باشند، جامعه را مرفه‌تر کنند. اگر جامعه‌ای که بچه شش ساله‌اش در معدن زغال سنگ دارد میپوسد، بورژوازی آخر قرن نوزده و قرن بیست که دارد راست راه می‌رود احساس شرف و احساس احترام به خودش نمیکند تلاش میکند که بعضاً این بحث هست. بخصوص که رقابت همینطور، یک معدنی یا یک واحدی که کار کودک را توی خودش مجبور میشود زیر فشار لغو بکند، خودش میشود عنصر فشار روی سایر واحدهای تولیدی رقبا که آنها هم باید لغو بکنند. به یک معنی یک مکانیسمی است که در آن این حقوق برجسته میشود. ولی پشت همه این رضایت دادن طبقه حاکم به این اصلاحات فشار طبقه کارگر را میبینیم. فشار طبقه کارگر را میبینیم که کل این پدیده را نمیکشود. در نتیجه سوسیال دموکراسی همیشه بصورت یک ظرف بورژوازی، یک ظرف طبقات سرمایه‌دار برای کانالیزه کردن فشار کارگر به یک اصلاح طلبی در چهارچوب جامعه موجود تبدیل میشود. سوسیال دموکراسی عملاً همه جا این است، چه جناحهایی از طبقه حاکم که ظرفی را درست میکنند در چهارچوب قانونیت وضع موجود و در چهارچوب تقدس مالکیت و تقدس سرمایه‌داری، برای اینکه فشار اصلاح طلبانه و تغییر خواهانه کارگر کانالیزه بشود به حرکت‌های قانونی و به تعدیلهای گام به گام در جامعه. یک حرکت اصلاح طلبانه است در جامعه. پشتش فشار طبقه کارگر محرومان جامعه است. اینطرفش اعتقاد بخشی از طبقات حاکم که بعضاً این تعدیل باید برای ثبات جامعه صورت بگیرد یا برای قابل زندگی بودن کاپیتالیسم صورت بگیرد. ایدئولوگهای خودشان را هم داشتند.

صابر: یعنی میخواهید بگویید سوسیال دموکراسی یک نوع سرمایه‌داری بهتر است؟

حکمت: سرمایه‌داری با چهره انسانی، سرمایه‌داری بهتر. منتها تاریخی اینطوری شکل نگرفته. تاریخی اولین حرکت‌هایش را همیشه توی طبقه کارگر میبینید. یعنی اینکه چه ایدئوگهای جلوی صحنه می‌آیند، سوسیال دموکراسی را فرموله میکنند و جنبش کارگری را به خودشان متصل میکنند و هژمونی رویش نگهمیدارند بحث دیگری است. شما ممکن است از یک در بروید توی سوسیال دموکراسی ببینید این که گوش تا گوش کارگر نشسته اینجا، اتحادیه‌های کارگری وسیعاً به آن ربط دارند، خیلی از سران سوسیال دموکراسی کارگرهایی هستند که از موضع حق طلبانه بار آمدند و سعی کردند جنبش طبقه

ستون هفتگی

دولتِ هراسان، جامعه تحت فشار؛ روایت

عریان فروپاشی از زبان روزنامه‌های رسمی

وریا روشنفکر

آنچه در صفحات روزنامه‌های چاپ داخل ایران منعکس می‌شود، نه مجموعه‌ای از نقدهای پراکنده و نه حتی هشدارهای دلسوزانه، بلکه اعتراف‌نامه‌ای ناخواسته از ورشکستگی کامل یک الگوی حکمرانی است؛ الگویی که حیات خود را نه بر رضایت اجتماعی، که بر ترس، سرکوب و انتقال سیستماتیک فقر به اکثریت جامعه بنا کرده است. روزنامه‌ها، هرچند با ادبیاتی محافظه‌کارانه، تصویری واحد را بازتولید می‌کنند: دولتی که از مردم می‌ترسد، از انفجار اجتماعی هراس دارد و بحران‌های خودساخته‌اش را با فشار بیشتر بر معیشت جامعه مدیریت می‌کند.

گزارش روزنامه اعتماد درباره سه‌نرخ شدن بنزین، ناخواسته پرده از حقیقتی رسواکننده برمی‌دارد. استقرار نیروهای امنیتی و ضدشورش در شهرها و اطراف جایگاه‌های سوخت، روشن‌ترین اعتراف به این واقعیت است که دولت خود می‌داند تصمیمش ضد مردمی است. عنوان "کابوس ۹۸ تکرار نشد" نه نشانه موفقیت، بلکه نشانه وحشت حاکمیت از تکرار لحظه‌ای است که مردم دیگر چیزی برای از دست دادن نداشتند. آبان ۹۸ کابوس مردم نبود؛ لحظه‌ای بود که خشم انباشته‌شده از فقر، تحقیر و بی‌عدالتی به خیابان آمد. امروز همان سیاست، با همان منطق، اما با محاسبات امنیتی دقیق‌تر اجرا می‌شود. دولت می‌گوید: "۸۰ درصد مردم با سهمیه مشکلی ندارند"، اما واقعیت این است که اکثریت جامعه حتی توان پر کردن همان سهمیه را هم ندارند.

روزنامه جهان صنعت با تیتَر "آزمون خطرناک دولت" صریح‌تر سخن می‌گوید. افزایش قیمت بنزین ماشه یک موج تازه تورم است؛ موجی که نه به‌طور انتزاعی، بلکه مستقیم بر نان، دارو، حمل‌ونقل و اجاره‌خانه فرود می‌آید. دولت نه برنامه دارد، نه شفافیت، نه پاسخ‌گویی. آنچه "آزمون" نامیده می‌شود، در عمل قمار بر سر معیشت میلیون‌ها انسان است. اگر بحران مهار نشود، دولت شکست نخورده؛ مردم له شده‌اند.

روزنامه مردم‌سالاری با گزارش "شکاف عمیق درآمد و هزینه سبد معیشت" اعداد را روی میز می‌گذارد؛ اعدادی که هرگونه انکار را بی‌معنا می‌کند. دستمزدی که حتی نیمی از هزینه‌های حداقلی زندگی را پوشش نمی‌دهد، حاصل اشتباه نیست؛ سیاست است. وقتی حداقل دستمزد زیر ۱۵ میلیون تومان و هزینه واقعی زندگی تا ۴۷ میلیون تومان برآورد



می‌شود، دیگر صحبت از "روش‌های قدیمی تعیین مزد" فریبکاری آشکار است. این شکاف، شکاف طبقاتی عادی نیست؛ شکاف مرگ‌آور میان زندگی و بقاست. کارگر قرار است زنده بماند، اما زندگی نکند.

در گزارش "دستور یلدایی دولت؛

اقدامات کم‌تاثیر معیشتی" از روزنامه آرمان ملی، ابتذال سیاست‌گذاری به اوج می‌رسد. توصیه به فروش با "سود عادلانه" در بازاری که هر روز با شوک ارزی و بنزینی منفجر می‌شود، توهین آشکار به شعور جامعه است. دولت ناتوان از مهار تورم، نقش پلیس اخلاقی بازار را بازی می‌کند. این دستورات نه درمان، بلکه نمایش‌اند؛ نمایشی برای پنهان کردن فقدان هرگونه اراده واقعی برای تغییر.

گزارش روزنامه شرق با عنوان "به قیمت جان بیمار" یکی از خشن‌ترین ابعاد این فروپاشی را عیان می‌کند. نظام سلامت به نقطه‌ای رسیده که جان بیمار مستقیماً قربانی سیاست و تحریم و سوءمدیریت شده است. نبود قطعات پزشکی، تعطیلی نمایندگی‌ها و توصیه مضحک به "کمتر استفاده کردن از تجهیزات" یعنی عادی‌سازی مرگ قابل پیشگیری. اینجا دیگر صحبت از کمبود منابع نیست؛ صحبت از انتخاب است. انتخابی که جان انسان‌ها را کم‌اهمیت‌تر از بقای ساختار موجود می‌داند.

همین منطق در گزارش‌های مربوط به شیوع آنفلوآنزا در روزنامه روزگار دیده می‌شود. دولت توصیه می‌کند، اما تأمین نمی‌کند. واکسن می‌خواهد، اما بازار را رها کرده است. نتیجه، سردرگمی، قیمت‌های نجومی و محرومیت گروه‌های پرخطر است. سلامت عمومی به کالایی لوکس تبدیل شده و مسئولیت آن به دوش فرد انداخته شده است.

در حوزه محیط زیست، گزارش "شیراز در انتظار فاجعه" در روزنامه پیام ما نشان می‌دهد که تخریب طبیعت نه یک خطای جانبی، بلکه پیامد اجتناب‌ناپذیر توسعه‌طلبی کور است. تالاب خشک می‌شود، گردوغبار نمکی جان مردم را می‌گیرد و پاسخ، همان سکوت همیشگی است. فاجعه باید رخ دهد تا شاید جدی گرفته شود.

در سیاست خارجی، گزارش "ترافیک دیپلماسی در عشق‌آباد" از روزنامه آرمان ملی تلاش می‌کند روابط با روسیه را دستاورد جلوه دهد. اما پشت این زبان دیپلماتیک، واقعیتی تلخ نهفته است: وابستگی به قدرت‌هایی که منافع خود را بی‌هیچ تعهدی دنبال می‌کنند. توافق‌ها امضا می‌شوند، اما زندگی مردم تغییری نمی‌کند.

گزارش روزنامه توسعه ایرانی درباره توقیف نفتکش "اسکیپر" پرده از هزینه واقعی این سیاست‌ها برمی‌دارد. میلیاردها دلار سرمایه، قربانی فروش مافیایی نفت و بازی‌های پرهزینه ژئوپلیتیک شده است. نفت با تخفیف‌های سنگین فروخته می‌شود، ناوگان سایه هزینه

ملیت بر خلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

فروdstی زن

نه فقط ستمکشی زن و تبعیض براساس جنسیت، بلکه نفس وجود هر نوع ستم و تبعیضی در دنیای امروز، رابطه مستقیمی با منافع نظام سرمایه‌داری و طبقه حاکم دارد. از خانواده بعنوان یک نهاد اقتصادی تا قلمرو تولید و مناسبات اجتماعی و قوانین، موقعیت فروdst زن وسیله‌ای برای کسب سود است و منافع طبقه‌ای را پاسداری میکند. ستمکشی زن یک رکن انباشت سرمایه است. همین ضرورت بازتولید بقای تبعیض و نابرابری و نگرش ضد زن و خشونت علیه زنان را توضیح میدهد. زن ستیزی مسئله‌ای صرفاً فرهنگی و اخلاقی واپسگرا نیست، مسئله‌ای اقتصادی و اجتماعی است. به منافع سلسله مراتب نابرابری در جامعه در تمام سطوح خدمت میکند و دقیقاً به همین اعتبار افکار و آرا و نگرش ضد زن ضروری‌اند و توسط نقاره‌کشان فسیلی دستگاه مذهب و ایدئولوژی متحجر بازار و "فرهنگ سازان" مرتجع بورژوا بازتولید میشوند.

دولت هراسان، جامعه تحت فشار؛ روایت عریان فروپاشی از زبان روزنامه‌های رسمی...

می‌تراشد و در نهایت، کسری بودجه از جیب مردم جبران می‌شود.

تنش با آژانس اتمی، تیرگی روابط با لبنان و رد دعوت تهران از سوی طالبان، همگی نشانه‌های یک بن‌بست‌اند. سیاست خارجی‌ای که نه امنیت می‌آورد، نه رفاه، و نه اعتبار، تنها انزوا و هزینه تولید می‌کند.

در پایان، گزارش روزنامه اقتصاد پویا با عنوان "تحقیر مردم با گرانی" پی‌برده حقیقت را می‌گوید. گرانی دیگر یک پدیده اقتصادی نیست؛ ابزار تحقیر است. وقتی به مردم گفته می‌شود "نخرید"، در حالی که چیزی جز نان و دارو باقی نمانده، این یعنی حکومت حتی زبان رنج جامعه را هم نمی‌فهمد یا نمی‌خواهد بفهمد.

این مجموعه گزارش‌ها، تصویر روشنی از یک واقعیت انکارناپذیر ارائه می‌دهد: بحران امروز ایران، بحران مدیریت یا تحریم صرف نیست؛ بحران یک نظم اجتماعی است که بقای خود را بر فرسودن زندگی مردم بنا کرده است. تا زمانی که این منطق تغییر نکند، فقر، گرانی، سرکوب و تحقیر نه استثناء، که قاعده خواهند بود.

۱۸ دسامبر ۲۰۲۵

زننده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

کمک مالی کنید!

زننده باد جمهوری سوسیالیستی!

قوانین ضد زن ملغی باید گردد!

- لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است.
- لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر و نقل مکان زنان، اعم از مجرد و متاهل، در داخل و خارج کشور، به میل و اراده خود.
- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را مقید و محدود میکند.
- ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی.
- آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح. ممنوعیت استفاده از عناوینی نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، در مکاتبات و مکالمات رسمی توسط مقامات و نهادها و بنگاه های دولتی و خصوصی.
- ممنوعیت هر نوع دخالت از جانب هر مرجعی اعم از بستگان و اطرافیان یا نهادها و مراجع رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی و عاطفی و جنسی زنان.
- ممنوعیت هر نوع برخورد تحقیر آمیز، مردسالارانه، پدرسالارانه و نابرابر با زنان در نهادها و موسسات اجتماعی.
- ممنوعیت قید جنسیت در آگهی های شغلی. حذف کلیه اشارات تبعیض آمیز و تحقیر آمیز نسبت به زنان از کتب و منابع درسی و متقابلاً گنجانیدن مواد درسی لازم برای تفهیم برابری زن و مرد و نقد اشکال مختلف ستمکشی زن در جامعه.
- ایجاد نهادهای بازرسی، تشخیص جرم و واحدهای انتظامی ویژه برخورد به موارد آزار و تبعیض نسبت به زنان.
- تلاش فشرده و مستقیم نهادهای ذیربط دولتی برای مبارزه با فرهنگ مردسالارانه و ضد زن در جامعه. تشویق و تقویت نهادهای غیر دولتی معطوف به کسب و تثبیت برابری زن و مرد.

از «یک دنیای بهتر»، برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

زندانی سیاسی آزاد باید گردد...

دادگاه ها و شکنجه گر و شکنجه گاه برای دفاع از مالکیت خصوصی طبقه بورژوا و آزادی استثمار عمیقاً نیاز دارند. همین امروز اصلاح طلبان مترجع و جنایتکار منظورشان از آزادی زندانیان سیاسی، آزادی زندانیان "خودی" است و یا اپوزیسیون راست ایران هنوز دستش به یک آبادی نرسیده است، دارند علیه کمونیست ها شاخ و شانه می کشند.

جنبش ما بعنوان کمونیست هائی که بحث و شعار "آزادی بیقید و شرط سیاسی" را از مقطع انقلاب ۱۳۵۷ وارد فرهنگ سیاسی آن جامعه کرده ایم و آزادی بیان و انتقاد و تشکل و حزب و اعتصاب را در برنامه های مختلف سیاسی مان گنجانده ایم و برای آن جنگیده ایم؛ می گوئیم جامعه ای که زندانی سیاسی و زندان سیاسی دارد، جامعه ای آزاد نیست و پیشاپیش بسیاری از حقوق پایه شهروندان را لغو و با اتکا به نهادهای سرکوب قانونی کرده است. ما می گوئیم اصولاً مقوله ای بنام "جرم سیاسی" نباید وجود داشته باشد و هیچ قدرتی نباید این حق را داشته باشد که شهروندان را "بجرم" مخالفت سیاسی و ابراز وجود سیاسی تحت پیگرد قرار دهد تا چه رسد به اینکه دستگیر کند و تحت فشار و شکنجه قرار دهد و یا زندانی کند. این بساط جهالت و استبداد نیاز سرمایه داری و نیاز سلب حقوق پایه ای و بدیهی شهروندان است و باید برانداخته شود. مشخصاً در وضعیت امروز، برای تقابل با حکومت اسلامی و همینطور تقابل با بخشهای مختلف طبقات دارا، که بعد از جمهوری اسلامی میخواهند وضع موجود را در اشکال دیگری تداوم بخشند، باید شعار آزادی کلیه زندانیان سیاسی، لغو شکنجه و اذیت و آزار فیزیکی و روانی، لغو احکامی که توسط بیدادگاههای اسلامی سرمایه صادر شده است، به صدر خواستهای مبارزاتی برود.

کارگران و جنبش سوسیالیستی شان منفعتی در تداوم زندان سیاسی و زندانی سیاسی و بساط تحقیر شعور مردم ندارند. برچیدن زندانهای سیاسی و قوانین ارتجاعی ای که حقوق شهروندان را پایمال می کند، تنها مقدمه ای و دریچه ای به بدست دادن الگوی آزادی قرن بیست و یکمی است که اساس مناسباتی را برمیچیند که زندانی سیاسی و زندان سیاسی و زندانبان و شکنجه گر و شکنجه گاه از ضروریات آنست. جامعه آزاد و سوسیالیستی نیازی به میراث عهد عتیق که توسط بورژوازی نونوار شده است، ندارد.

آزادی تشکل و حزب و اجتماع و برگزاری کنگره و جلسه و حق تبلیغات به وفور برخوردارند. تربونها و رسانه ها در انحصار آنهاست. دولت، دولت آنهاست. قانون، بیان اراده آنهاست. دادگاه و فلسفه قضا براساس منفعت آنها تنظیم شده است. هر روز علیه مخالفین بطور انبوه دروغ میگویند و کسی حق جواب دادن ندارد. در ایران حتی در همان چهارچوب قانون به کسی بیرون "خودی" ها اجازه برپائی اجتماع و اعتراض و تظاهرات و تشکل داده نمی شود. بجز اقلیتی ناچیز و طفیلی، کسی از حق "تجمع قانونی" و برسمیت شناخته شده برخوردار نیست. بعبارت دیگر، آزادی ابراز وجود سیاسی در این کشورها، و حتی در اشکال بسط یافته و واقعی اش در کشورهای که ظاهراً دموکراسی حاکم است، در انحصار طبقات دارا است. یعنی کسانی که قدرت اقتصادی را در اختیار دارند، از آزادی سیاسی هم برخوردارند و سهم بخش عظیم جامعه بیحقوقی و سرکوب و فقر است. و یا "اقدام علیه امنیت ملی" پوچ ترین و بی معنا ترین توجیه سیاسی و تبلیغاتی است. اساساً پدیده ای بنام "منفعت ملی" و "امنیت ملی" وجود خارجی ندارد. این منفعت طبقه بورژوا و طبقات دارا است که تحت عنوان "منفعت ملی" بسته بندی میشود. "امنیت ملی" هم بطرق اولی بیان وارونه امنیت سرمایه و آزادی استثمار و آزادی تجارت و آزادی سازماندهی بردگی مُزدی است و نه امنیت کلیه شهروندان در یک جغرافیای معین و کشوری.

تقابل با استبداد و تسری دادنِ اختناق به جامعه همواره کار جنبش هائی بوده است که در وضع موجود منفعتی ندارند. جنبش کمونیستی کارگری و جریانات پیشرو و آزاداندیش همواره از حق بیقید و شرط آزادی بیان و تشکل و حزب و اجتماع و تظاهرات دفاع کرده اند. اینها به قدمت مبارزه و کشمکش طبقاتی در جامعه سرمایه داری است. طبقه کارگر و کمونیسم منفعتی در تحدید آزادی و حقوق پایه شهروندان ندارد و همواره یک شعار تاکتیکی کمونیست ها مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، برچیدن زندانهای سیاسی و لغو مقوله ای بنام "جرم سیاسی" بوده است.

در شرایط کنونی که جامعه وارد یک دوره تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی شده است، این شعار بیش از هر زمانی اهمیت دارد و باید در صدر مبارزه توده ای و کارگری علیه جمهوری اسلامی قرار گیرد. همین هفته در اجتماع بازنشستگان و فرهنگیان شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" مجدداً سر داده شد و در اجتماعات دیماه نیز تکرار میشد. جنبه مهم دیگر این شعار رو به آینده است. امروز اپوزیسیون بورژوائی ممکن است خواهان آزادی زندانیان سیاسی باشد و یا مخالفتی با آن نکند، اما با نفس زندان سیاسی و سرکوب مخالفین سیاسی نه فقط مشکلی ندارند بلکه برای بازسازی سرمایه داری به

حزب کمونیست کارگری ایران - کتیت

 @hekmatist

 Hekmatist.org

 @hekmatist1917

 @hekmatist pary

partow TV

 @patowtv

 Thepartow TV

 @PartowTV

 @PartowTV

حزب کمونیست در صفحات اجتماعی

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کمونیست هفتگی میپرسد؛

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کمونیست هفتگی: آزادی زندانیان سیاسی، یکی از شعارهای محوری جنبش اعتراضی رادیکال علیه استبداد و جمهوری اسلامی و از شعارهای مهم حزب در اوضاع سیاسی جاری ایران است. ضرورت این شعار چیست؟ چرا در پروسه مبارزه علیه جمهوری اسلامی این درجه اهمیت دارد؟ فراخوان حزب به فعالین کمونیست و حزب حکمتیست برای جانداختن این شعار و دیگر شعارهای حزب در مبارزات جاری چیست؟

سیاوش دانشور: نفس وجود زندانی سیاسی در هر جامعه ای بیانگر این واقعیت است که نظام حاکم و حکومت مربوطه، بطریق قانونی و رسمی حق آزادی بیان و فعالیت سیاسی را برای شهروندان ممنوع کرده است. بعبارت دیگر، شهروندان و فعالین جنبش های مختلف اجتماعی و عموماً مخالف رژیم حاکم، بدلیل ابراز مخالفت سیاسی، بدلیل فعالیت سیاسی، بدلیل نقد به جوانب مختلف حقوقی و سیاسی و مذهبی و اداری قدرت حاکم، با سد پلیس سیاسی و نهادهای امنیتی و دادگاه و زندان روبرو میشوند. وجود زندانی سیاسی و زندان سیاسی در جوامع سرمایه داری و کشورهایمانند ایران، معنی اش اینست که حکومت و نظام مربوطه بدون تسری دادن اختناق به کل جامعه، آموزش نمی گذرد. لذا نیاز به زندان و شکنجه گرو شکنجه گاه دارد. نیاز به اِرعاب و اعمال محرومیت و محدودیت سیاسی و اجتماعی دارد. نیاز به دستگاه سرکوب و نیروی ضد شورش و تکنولوژی سرکوب دارد. وقتی در باره این نیاز مادی در کشورهایی مانند ایران دقیق می شوید، که این البته شامل اکثریت عظیمی از کشورهای سرمایه داری بدرجات مختلف می شود، می بینید این نیاز کارکرد تولید سرمایه داری است که احزاب سیاسی و مشخصاً احزاب کمونیستی و سرنگونی طلب را ممنوع میکند، ایجاد سازمان کارگری را ممنوع می کند و هر نوع تشکل و تحزب و امر جمعی گروههای مختلف شهروندان را "غیر قانونی"، "اقدام علیه امنیت ملی" و "تروریسم" و غیره می نامد.

زندانی سیاسی و استبداد سیاسی محصول این نیاز

است و چه کسی
نمیداند
که
توجیهات طبقه
حاکم و نهادهای
تبلیغاتی اش تماماً
پوچ و بی پایه
است.
زندانی
سیاسی در ایران



کارگری است که دست به اعتصاب زده است، حقوق کار تحویل داده را طلب کرده و یا تلاش کرده که سازمان کارگری ایجاد کند. زندانی سیاسی دانشجویی است که به ایدئولوژی حاکم و سیاستهای حاکم نقدی داشته و احیاناً علیه آن دست به حرکتی اعتراضی زده است. زندانی سیاسی زنان پیشروی هستند که قوانین حاکم و مردسالار و ضد زن را بمصاف طلبیده اند. زندانی سیاسی هنرمند و کاریکاتوریست و نویسنده ای است که نقدی به قدرت فائقه دارد و یا اثری انتقادی خلق کرده است. زندانی سیاسی وکلای متعهد و شرافتمندی هستند که بنا به تعهد شغلی خواسته اند از حقوق زندانیان و افرادی که توسط همین حکومت ترور شدند دفاع کنند. و این لیست در حکومتهایی مانند جمهوری اسلامی بسیار فراتر میرود. هر کسی که چیز دیگری جز شیعه دوازده امامی میگوید، به انحاً مختلف تحت سرکوب قرار میگیرد و اعتراض با سرکوب با دستگیری و زندان روبرو می شود.

باید تصریح کرد که توجیهاتی مانند "اجتماع غیر قانونی" و "اقدام علیه امنیت ملی" زورق منافع بنیادی تر طبقات حاکمه اند. در این کشورها اجتماع قانونی و تشکل در چهارچوب قانون اساسا در انحصار سرمایه داران است. حکومتی ها و جناح های مختلف سرمایه داران در دیکتاتوری ترین نظامهای سیاسی همواره از صفحه ۱۵

آدرسهای تماس با

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

علی جوادی

ali_javadi@yahoo.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش دانشور، ناصر

مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

هفتگی

زنده باد سوسیالیسم!